

# شوارق

اثر تحقیقی ملا عبدالرزاق لاهیجی

استاد سید جلال الدین آشتیانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

حکیم محقق و متکلم بزرگ شیعی آخوند ملا عبدالرزاق معروف به محقق لاهیجی مؤلف آثار ارزنده و محققانه ای است. اثر عظیم و تحقیقی وی کتاب شوارق است، ملا عبدالرزاق در این کتاب تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی فیلسوف الهی و ریاضی دان بزرگ اسلام و متکلم بی نظیر شیعه را شرح کرده است و شرح او در بین آثار دیگر شارحان و تعلیق نویسان بر تجرید و شروح آن نظیر ندارد. در اینجا لازم است ابتدا در مورد شخصیت والای خواجه و اهمیت کتاب ارزشمند تجرید الاعتقاد مطالبی را بیان کنم سپس راجع به محقق لاهیجی مؤلف شوارق نکاتی را متذکر شوم.

خواجه نصیرالدین طوسی

راجع به خواجه، شیعه و سنی، شرقی و غربی بسیار نوشته اند و او در انظار فلاسفه و عرفا و ارباب هیأت و علوم ریاضی مقام شامخی دارد و از درایت و فهم و حسن خلق و جاذبه شخصی او سخنها گفته اند. او در علم فقه و حدیث نیز از بزرگان شیعه به شمار می رود. جرجی زیدان در کتاب آداب اللغه در ترجمه احوال او نوشته است:  
«انه قد جمع فی خزانه کتبه مایونف علی أربعمأة ألف مجلد وانه قد اقام المنجمین والفلاسفة ووقف علیهم الأوقاف فزها العلم فی بلاد المغول علی ید هذا الفارسی و کانه قیس فی ظلمة مذلهمة . . .»  
دیگری نوشته است:

۱- بر کسی واضح نیست که چرا این همه کنگره در ایران تشکیل می‌شود؛ ولی کسی به فکر تجلیل و تحقیق پیرامون شخصیت علامه شیرازی که از حیث جامعیت از نوادر علما در ادوار اسلامی است بر نمی‌آید. او در فقه عامه (هر چهار مذهب) مفتی بزرگ و در انواع حکمت، از مشائی و اشراقی استادی کم مانند و در علم حدیث، مردی بزرگ و در طب بزرگترین شارح قانون است و در معالجه مرضا، طبیب عیسوی نس و در علم هیات و حساب و هندسه، صاحب نظر و از دستیاران خواجه در بنای زیج مراغه و خوش مشرب و نیکو خصلت و استادی بزرگ در علم ادوار بود...

قطب‌الدین از صاحبان ذوق سلیم است و در علم موسیقی کتاب نوشته است. محققان از او به «علامه شیرازی» تعبیر کرده‌اند. اوبه خدمت شیخ کبیر صدرالدین قونوی - رضی الله عنه - رسیده است و «تلمذ علیه فی الحدیث و قرأ علیه جامع الاصول فی الاصول و کان یبایه به علی الفحول» در حوزه‌های علمی، مدرسانی در علم عرفان وجود داشته‌اند که شاگردان ماهر تربیت کرده‌اند و آثاری علمی از آنان به جای مانده است، ولی باید توجه داشت که عرفان نظری موجود در آثار اقطاب این علم ولیده عبادات و اعمال واجب و مستحب و سرکوبی تمایلات نفسانی می‌باشد و کسانی که صرفاً به تحصیل اصطلاحات و اصول و فروع این علم پرداخته‌اند در چهارچوب همان اصطلاحات، متوقف و از مسیر معنوی و عروج به مقام حق‌الیقین و عین‌الیقین محرومند.

«فابتنی بمدینه مراغه قبه و رصداً عظيمة، کان (ره) حسن الصورة سمحاً، كريماً، جواداً، حليماً، حسن العشرة غرايز الفضل جليل داهية»

بزرگان قرن هشتم هـ. ق از او به عنوان «افضل الحكماء و المهندسين، ممدوح اكابر الآفاق حجة الفرقة المحقة الجعفرية محمدبن الحسن الجهرودي القمي الطوسي» نام برده‌اند. ولد بمشهد طوس فی تاریخ ۱۱ ج ۱ - سنه ۵۹۷ هـ. ق و توفي يوم الغدير سنه ۶۷۲ و دفن فی اليقة الكاظمية.

روش فلسفی او به حسب ظاهر، حکمت مشائی است و از مدافعان رئیس ابن سینا و از تلامیذ فریدالدین نیشابوری است و از طریق اشراق نیز مطلع و چه بسا ماهر بود؛ ولی تمایلات مشائی بر او غالب است و یا در مقام تعلیم و تعلم این روش را اختیار کرده است. برخی از روی قطع گفته‌اند که علامه شیرازی قطب‌الدین کازرونی حکمة الاشراق سهروردی را نزد خواجه قرائت کرده است و شرح او بر حکمت اشراق، تقریر درس خواجه است.

بنده حقیر خریدار این قبیل سخنها نمی‌باشد؛ ولی شخص قطب‌الدین از خواجه استفاده علمی شایان در علوم مختلفه نموده و خود تصریح کرده است، مشکلات قانون را که دیگران از حل آن عاجز بودند از خواجه استفاده نمودم.

شیخ کبیر صدرالدین رومی قونوی نامه‌ای به خواجه توام با چند سؤال علمی نوشته است که قسمتی از آن نقل می‌شود:

«... گوش ایام ولیالی به استماع مآثر و معالی مجلس عالی خداوند معظم، صدر اعلم، مالک ازمه الفضائل، افتخار الاوائل و الاواخر، ملک حکماء العصر، حسنة الدهر، نصیر الحق والدين، اطال الله فیما یرضیه بقائه و ادام فی درج المعالی ارتقائه...»

شیخ کبیر بعد از اظهار این مهم که شوق به زیارت هست ولی تقدیر، موافق نیفتاد و به نامه که آن را احد اللقائین خوانند، عجلتاً اکتفا شد، گفته است: «... بر رأی غیب‌نمای آن جناب معظم، پوشیده نماند که طلب مواصلت و تاسیس قواعد مودت با اهل فضل، پیوسته سنتی معهود و مألوف بوده است؛ سیمای که چون حق - سبحانه تعالی - بعضی بندگان خود را به مزیت اجتناب و مکرمت مخصوص گردانیده باشد و بر اهل روزگار در اجتناب و انواع علوم و فضائل رجحان داده و به صفت جمیل نامحصور، نفس شریف او را تحلیه بخشیده، هر صفتی از آن، موجب انجذاب دلها و طلب تودد تواند بود، فکیف بالمجموع، فکیف بالذات الجامعة لتلك الصفات. لاجرم داعی مخلص، مبنی بر این مقدمات، خواهان باب مواصلت با آن جناب گشته، و چون لقاء من حیث الصورة و الحالة تعدری داشت، طلب مواصلت به طریق مکاتبت که آن را «احد اللقائین» نام نهاده‌اند متعین بود، نحواست که از قواعد علمی که شریفترین صور ترقیات نفوس است، این مفاتحت خالی باشد و از فوائد نتایج افکار آن افادت مآب بی نصیب ماند...»

حقیر از خواجه طوسی، دو نامه که به صدرالدین قونوی نوشته است دیده است که از صدرالدین تجلیل فراوان نموده و از او با عباراتی مثل: «شیخ المشایخ فی العالم، برهان الحق و الحقیقه، سند ارباب الکشف و الیقین و مربی العرفاء و الاولیاء...» تعبیر نموده است.

نامه اول قونوی به خواجه (رضی الله عنهما) به انضمام تأویلات او بر آم کتاب در اختیار این حقیر است، و نامه دوم خواجه، جزء آثار عالیه‌ای از او در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است و آنچه در دست این بنده می‌باشد منضم است به شرح الحدیث قونوی با چندین نامه فارسی و عربی به مشایخ زمان که بعضی از این نامه‌ها رنگ باخته و قابل قرائت نمی‌باشد. آن بزرگ دوران در صدد شرح چهل حدیث نبوی برآمده ۲۹ حدیث را شرح کرده است و احدی در فهم حقایق کتاب و سنت و تقریر معضلات با عباراتی کوتاه و رسا، معرراً از شطحیات و غث و رسیمن به پایه او نرسیده است و در تصنیف تأویلات أم الکتاب که به «تفسیر سوره حمد» مشهور است، ید بیضا نموده و تا زمان ما احدی به گرد او نرسیده است، با آنکه در تفسیر و تأویل فاتحة الکتاب آثار بسیاری از اکابر موجود است، کتابی همسنگ اثر او نمی‌باشد.

محقق طوسی را سران مغول از زندان اسماعیلیه خارج کردند و وی طوعاً یا جبراً در معیت هلاکو خان مغول به طرف بغداد رهسپار شد. خواجه بعد از فتح بغداد به لطائف الحیل از انهدام کلی آن جلوگیری نمود و به تدریج خان مغول به عظمت خواجه پی برد و خواجه او را وادار به کارهای خیر نمود و خود به تربیت دانشمندان و ترمیم خرابیهای یورش مغول پرداخت.

ایرانیان، مغولان خارجی را بعد از تحمّل شدائد و مصائب طاقت فرسا، مهار می‌کردند و خصلت خاص آنها موجب موفقیت آنها می‌گردید؛ ولی در مقابل مغول داخلی چموش، عاجز می‌ماندند و به قضا و قدر تن در می‌دادند که تا خدا چه خواهد.

احترام فراوان خواجه نزد عامه و خاصه، معلول خدمات او در دورانی است که ممالک اسلامی مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته بود



● بر کتاب تجرید متجاوز از دوست (۲۰۰) و به نظر بعضی نزدیک به سیصد (۳۰۰) اثر اعم از شرح و تعلیق نوشته شده است.

تحقیقی‌ترین شرح، کتاب «شوارق الالهام» اثر متکلم زمانه و حکیم محقق ملا عبدالرزاق لاهیجی است.

● عدم توجه به غیر فقه و اصول و فرعی پنداشتن آنچه غیر فقه و اصول فقه است موجب سنت شدن تک علمی در حوزه تشیع گردید و قرآن که ام‌العلوم است کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

و همه چیز طعمه حریق خشم اقوام وحشی قرار داشت و مسلمانها نیز به فرق مختلف تقسیم و عداوت و دشمنی بین مسلمانان و حکام ریشه‌دار بود و عدم وجود اخوت اسلامی و غرور بی حد صاحبان قدرت، مصائبی را به وجود آورد که با بیان و زبان و قلم قابل لمس و فهم نمی‌باشد. دوری حکام اسلامی از یکدیگر و دشمنی ریشه‌دار موجب شکست کشورهای اسلامی و موفقیت منول گردید. استاد خواجه در علوم ریاضی محمد حاسب و استاد او در طب قطب‌الدین مصری است. حکمت رایج در خراسان در عصر خواجه، حکمت مشائی بود که از طریق حکیم ابوالعباس لوکری شاگرد بهمنیار آذربایجانی در خراسان انتشار پیدا کرد. مشهورترین و یا به بیانی بهترین شاگرد لوکری «افضل الدین غیلانی» است که او استاد صدرالدین سرخسی است و فریدالدین نیشابوری استاد خواجه از تلامذ سرخسی است. عمده تحصیلات خواجه در فقه و حدیث و تفسیر نزد والد ماجد اوست که از علمای بنام عصر خود بود و نیز غنیه تالیف فقیه شیعی ابوزهره را نزد سالم بن بدران معین‌الدین از دانشمندان شیعه قرائت نموده است.

خواجه نصیر در قوت ذکا و هوش سرشار از نوابغ بشری است و او بعد از بلوغ به بیست سالگی، استادی بزرگ بود. به عظمت ملکوت مردی صبور و مقاوم در شدائد و سلیم‌النفس و خندان رو که بین کمال تام معنوی و حسن صورت و یا به تقریر دیگر بین معنی و صورت و عالم جبروت و شهادت جمع نموده بود.

خواجه در مقدمه زیچ خانی نوشته است: «من بنده نصیر را که از طوسم و به ولایت ملحدان افتاده بودم بیرون آورد و رصید ستارگان فرمود...»

باید توجه داشت که اسماعیلیان در فروع فقهیه و احکام عملیه از جمله واجبات و محرمات به تأویل می‌پردازند، به همین جهت استاد بزرگ میرفندرسکی در رساله صناعیه نوشته است: «و روا نباشد که انبیا در علم متعلق به عمل سخن نه بر خصوص و حقیقت گویند و در اول؛ یعنی اصول و عقاید روا بود و خطای باطنیان و ظاهریان در این دو است که باطنیان از امامان شنیدند که الفاظ قرآن و احادیث رسول را معنی و رای ظاهر است که خاصان فهمند و در این سخن آنچه در علوم نظری باشد خواستند؛ چنانچه گفتیم و ایشان (باطنیان) احکام عمل را هم به باطن بردند و از شریعت سرباز زدند و بعثت رسل، باطل کردند که غرض از بعثت رسل این است؛ چنانکه بیان کردیم، و در هر امت بدتر از ایشان هیچ فرقه‌ای نیست. ظاهریان گمان کردند که سخن انبیا همه بر حقیقت لغت است و مجاز در قرآن نیست تا خدای را بر صفت خلق وصف کردند «تعالی الله عنه» و محالها و تناقضها گفتند، که این نه جای بیان آن است. و این طایفه بهتر از طائفه (باطنیه) اولند.»

از ائمه شیعه سؤال کردند که آیا اطلاق شیء بر خداوند جایز است؟

فرمودند: آری- و اضافه فرمودند: «یخرجه عن الحدین، حدالتشبیه و حدالتعطیل»<sup>۲</sup>.

حد تشبیه عبارت است از اطلاق وجود یا شیء بر حق و خلق به یکسان و یا اطلاق علم و قدرت بر حق و خلق به یک نحو، غافل از آنکه حق، میرا از صفات زائده می‌باشد.

جمع بین تشبیه و تنزیه همان است که کلمه جامعه منقول از امیر مؤمنان ناظر به آن است که: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الأمرین» ابن عربی به این کلمه لطیفه الهیه اشاره کرده است:

وان قلت بالأمرین كنت مسدداً

وكنت إماماً فی المعارف سیداً

احمدین حنبل گفته است، در هیچ مورد تأویل جایز نبود حتی در «کن فیکون» موجود در کریمه مبارکه «إنما قولنا اذا اردنا شیئاً أن نقول له کن فیکون» که لفظ، مراد است.

من بنده بگوش خود شنیدم که امام خطیب در مدینه منوره (در جواب سائلی که به او گفت، می‌گویند: خداوند در همه جا هست) اظهار نمود: «خداوند فقط در عرش است و قائلان به حلول معتقدند که خداوند در همه جا است». هرکس عقاید حنابله را با دقت مطالعه نماید از ظهور فرقه وهابیه- نخلهم الله- و عقاید آنان در این قرن تعجب نمی‌نماید.

ظهور این اندیشه‌های سطحی ناشی از انحطاط تدریجی و ضعف فرهنگ اسلامی و علوم متداوله در گذشته است و این ضعف و انحطاط سالیان متمادی است که شروع شده و حس‌گرایی تدریجاً جای آن محیط با برکت را تا حدی گرفته است.

از خواجه آثار فراوان در دست است. وی در علوم ریاضی و حکمت الهی و طبیعی و علم کلام و در طب مرسوم در آن عصر،

۲- اوائل اصول کافی باب توحید (فی جواز اطلاق الشیء علی الله.)



● احترام فراوان خواجه نزد عامه و خاصه، معلول خدمات او در دورانی است که ممالک اسلامی مورد هجوم بیگانگان قرار گرفته بود و همه چیز طعمه حریق خشم اقوام وحشی قرار داشت و مسلمانها نیز به فرق مختلف تقسیم و عداوت و دشمنی بین مسلمانان و حکام و غرور بی حد صاحبان قدرت، مصائبی را به وجود آورد که با بیان و زبان و قلم قابل لمس و فهم نمی باشد.

استاد وحید بود. او اول شخصیتی است که اصول و عقاید خاص شیعه را بر قواعد صحیحی استوار نمود. یکی از مباحث مهم در کلام و نیز در حکمت، «مسأله خلق الاعمال» است. متکلمان و حکما و عرفا در این مبحث مفصلاً گفتگو کرده اند. در این بحث جمعی به نام اشاعره ذوات ممکنات را مستقل دانسته اند و معیت قیومیه حق را منکرند و کریمه مبارکه «وهو معکم اینما کنتم» را معیت علمی پنداشته اند، و روش متکلمان آنها بر این است که برای اثبات رأی سخیف خود، آیات صریح در نفی مسلک خویش را تأویل می نمایند. این طایفه به خیال خام خود خواسته اند «توحید در افعال» را اثبات نمایند، آن هم نه از طریق متابعت عقل که مفیض وجود و خلاق هستی - مطابق برهان - حق تعالی است و «لیس لما بالقوه مدخلیه فی إفاضة الوجود اصلا»؛ بلکه به آیات ظاهر یا موهوم جبر، بر استناد افعال مستقیماً به خداوند بدون لحاظ وسائط - و نفی آن از بندگان خداوند در افعال ارادی و اعتقاد به اراده جزافیه در حق تعالی استدلال کرده اند.

معتزله به عدم تعلق قدرت و اراده حق به آثار ذوات امکانیه معتقد شدند، این جماعت تنزیهی صرفند و گفته اند خداوند ما را خلق کرده است و «أقدرنا علی أفعالنا» قدرت و اراده حق مطلقاً تعلق به افعال نمی گیرد و ما خود بدون مدخلیت حول و قوه الهی فاعل فعل خویشیم.

شیعه، مطابق تعالیم اهل بیت - علیهم السلام - هر دو قول را باطل دانسته اند و علی - علیه السلام - اول شخصی است که فرمود: «الاجبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین»، متکلمان شیعه به ظواهر کلام ائمه أخذ نمودند؛ ولی در مقام تحلیل و تجزیه این مسأله به معتزله نزدیک شدند و مطالب نادرست مخالف با ظواهر و نصوص کتاب و سنت و عقل در آثار متقدمان از شیعه زیاد است و تبعیت از معتزله و تأثیرپذیری آنان از قدریه در برخی از مسائل، قابل انکار نمی باشد. عدم توجه به غیر فقه و اصول و فرعی پنداشتن آنچه که غیر فقه و اصول فقه است، موجب سنت شدن تک علمی در حوزه تشیع گردید که خود داستان مفصلی دارد. ام العلوم قرآن است؛ ولی در حوزه، توجه به آن مرسوم نمی باشد.<sup>۳</sup>

### تجرید الاعتقاد

کتاب یا رساله تجرید الاعتقاد اثر حکیم الهی و فقیه ربّانی و متکلم بزرگ شیعه، خواجه طوسی، از آثاری است که با وجاهت و اختصار عبارات، مشتمل بر یک دوره مباحث فلسفی و حاوی مهمترین مسائل در اصول عقاید است. قسمت الهیات آن عبارت است از: بحث در مبدء وجود و صفات کمالیه حق و مباحث نبوت و ولایت، یعنی امامت به طریق محققان از شیعه و ذکر مسائل مورد اختلاف بین شیعه جعفری و دیگر فرق اسلامی.

خواجه با عباراتی کوتاه و رسا بعد از اثبات صنایع به اثبات امهات اسما و صفات (حیات، علم، قدرت، اراده، تکلم و سمع و بصر) پرداخته است و بعد از ذکر صفات جمالیه و جلالیه و اثبات وحدت مبدء عالم و تحقیق در این اصل اصیل که واجب الوجود بالذات باید جامع جمیع کمالات و منزّه از صفات منافی با وجوب باشد، کلیه صفات منافی با وجوب وجود را در نهایت به سلب صفات ملازم با امکان و در حقیقت به سلب امکان برگردانیده و کلیه صفات اضافی را به اضافه واحد که اضافه فیض حق بر سلاسل ممکنات باشد ارجاع داده است.

خواجه در نفی عقاید اشعریه و موارد خلاف بین اشاعره و امامیه نسبتاً جامع الأطراف و مفصل بحث نموده است؛ از جمله «بحث رؤیت»؛ یعنی مشاهده حق با چشم ظاهر و رؤیت حق از راه آلت ادراک بصری که اشعریه آن را در قیامت یا در دنیا ممکن می دانند و در الهیات تجرید عقاید شیعه مستدلاً بیان شده است، البته بسیاری از مباحث مورد اختلاف بین ارباب کلام، در عهد خواجه طوسی موجود بوده که در عصر ما مورد توجه نمی باشد.

رساله تجرید الاعتقاد خواجه، در زمان مؤلف مورد توجه قرار گرفت و بر آن، شروح و تعالیق زیاد نوشته شد و بر آن شرحها و تعالیق نیز شرح و تعلیق زدند.

علامه حلی از تلامیذ خواجه بر تجرید شرح نوشت، علامه در علوم ریاضی و حکمت الهی از شاگردان خواجه و از ملازمان او در سفر و حضر بود و در علم مناظره آنچنان تسلطی پیدا نمود که مخالفان از بحث با او طفره می رفتند. تالیفات علامه حلی در کلام و حکمت در حد آثار او در علوم نقلی از فقه و اصول و رجال قرار ندارد. شاید از همین جهت باشد که میرمحمد باقر داماد از علامه تعبیر به «علامه فقها» می نماید.

۳- علم تفسیر متداول در اعصار به اصل صحیحی استوار نبوده است، چه آنکه مشران در دوران عدیده قرآن را به رأی خود تفسیر کردند و رأی آنان یا تابع مبانی شیخ اشعری و اثراب و اذنب است و یا این تفسیرنویسان قدری سلك و تفسیسی مذهب بودند و کلام خداوند در آنچه که از اصول عقاید است در تفسیر، ملحقه این دو طایفه بود. و اما در حوزه شیعه متأسفانه نه قرآن کتاب درسی است و نه احادیث مسلمة وارد از حضرت ختمی مرتبت و نه روایات ماثوره از وارثان احوال و علوم و مقدمات حضرت ختمی نبوت. درک معانی و مدالیل قرآن و حدیث از ناحیه قدرت تام علمی در عقاید و انس کامل و سنخیت قابل توجه با قائل کتاب مجید و متکلم به کلمات قرآنی و مطالعه احوال ارباب عصمت علیهم السلام - و ایجاد قرب معنوی با مصادر احادیث و روایات صحیحه میسر است، چه آنکه احادیث ماثوره از صاحبان ولایت کلیه، مانند قرآن - بدون کم و زیاد دارای طهر و بطن و حد و مطلع و بین نظر و مطلع که مرتبه تعیین حق به اسم کلی «التکلم» است، بطون سبب قرآن قرار دارد که هر بطنی خاص طبقه ای از مردم است و بطن دوم و سوم تا بطن هفتم اختصاص به خواص و اخص الخواص دارد، تا چه رسد به «مابعدالمطلع» و کلام، صورت تجلی متکلم است و مرتبه واعلاهی کلام حق، علم ذاتی و صورت تعیین غیب الغیوب می باشد.



● رساله «تجرید الاعتقاد» اثر حکیم الهی و فقیه ربانی و متکلم بزرگ شیعه، خواجه نصیر الدین طوسی از آثار است که با جازت و اختصار عبارت مشتمل بر یک دوره مباحث فلسفی و حاوی مهمترین مسائل در اصول عقاید است.

اولین شارح تجرید الاعتقاد علامه حلی است او بر اشارات و برخی از آثار شیخ اشراق نیز شرح و تعلیق نوشته است. یکی دیگر از شارحان تجرید ابوالثناء شمس الدین محمود اصفهانی است که شرح خود را تسدید القواعد فی شرح تجرید العقاید نامیده است و از او به شارح قدیم تعبیر کرده‌اند.

علاءالدین ملاعلی قوشچی اشعری، شرح محققانه‌ای بر تجرید نوشت که از آن به شرح جدید و از مولف به شارح جدید تعبیر نموده‌اند. نگارنده این سطور، قسم مخصوص به امامت تجرید را با شرح قوشچی نزد استاد، قرائت کردم. قوشچی اغلب در بحث امامت از جواب مفصل طفره رفته و با آوردن عبارت «اجیب عنه...» اکتفا کرده است.<sup>۴</sup> بر کتاب تجرید متجاوز از دو سست و به زعم برخی از ارباب تتبع دو سست و پنجاه و به نظر بعضی نزدیک به سیصد اثر اعم از شرح و تعلیق نوشته شده است.

در بین شارحین می‌توان به ملااحمد محقق اردبیلی مؤلف شرح ارشاد و ملامحمد باقر محقق سبزواری مؤلف کفایه و ذخیره در فقه و تعلیقات بر شفا و محقق بزرگ آقا حسین خوانساری و فرزند او آقا جمال (جمال المحققین در علم منقول) و میرسید محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی صاحب کشف اللثام (ایشان در حدود بیست سالگی شفا را تلخیص و معضلات آن را شرح نموده و بر قرآن کریم تفسیر مبسوط نگاشته است) و مدقق شیروانی و میرزا حبیب الله فاضل باغ نوبی (باغ نو نزدیک شیراز) و سلطان العلما خلیفه السلطان و شیخ حسین تنکابنی و ملامحمد جعفر لاهیجی لنگرودی و جمعی دیگر از فضلا و ارباب تحقیق از جمله کمال الدین حسین اردبیلی و سیدابراهیم حسینی همدانی و سیدعلی گرگانی فرزند سیدشریف اشاره کرد. محقق دوانی سه حاشیه بر تجرید نوشته است و بین او و حکیم معاصرش میرصدر دشتکی، یکی دیگر از تعلیق نویسان بر تجرید، رسائل تحقیقی نفیس رد و بدل شده است.

از جمله این مباحث، بحث مبسوط در وجود علمی و ادراکی، یعنی وجود ذهنی و بحث مفصل در ترکیب اجسام و نحوه حدوث نفس و تحقیق در علم حق و طرح مشکلات و سخنان مبسوط در اراده و قدرت مشترک بین حق و خلق است و مسائل دیگری از این قبیل. مسأله اثبات واجب بین این دو متکلم و حکیم بزرگ زمان خود، در ضمن این نامه‌ها مطرح شده است. این آثار نفیس در کتابخانه‌ها موجود است و ملاصدرا بسیاری از مطالب این دو محقق را در اسفار نقل کرده است.

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، شرح جدید تجرید، به شرح قوشچی علاءالدین علی (متکلم بزرگ و استاد علوم ریاضی و هیروی مشهور) اطلاق شده است و تعداد زیادی از محققین بر قسم الهیات آن تعلیقات نوشته‌اند، از جمله این تعلیقات که قسمتی از آن در حواشی شرح جدید قوشچی چاپ تبریز که به تازگی در دسترس طالبان قرار گرفته، درج شده است، تعلیقات ملااحمد اردبیلی فقیه بزرگ و متفکر شیعه است. این حواشی (حواشی اردبیلی) حقا از او متکلمی محقق در ذهن ترسیم می‌نماید و اثر بزرگی است از محققانی که در فقه از اکابر محسوب می‌شود. تحقیقی ترین شرح بر تجرید الاعتقاد کتاب شوارق الالهام اثر متکلم زمانه و حکیم محقق ملاعبدالرزاق لاهیجی است. این کتاب یکی از کتب درسی حوزه‌های علمیه بوده است.

اساتید مکتب اصفهان از جمله آخوند ملاعلی نوری، ملا اسماعیل بن محمد سمیع اصفهانی و ملاعبده زوزی و آقا علی مدرس قبل از کتاب اسفار و دیگر آثار ملاصدرا و برخی از مدرسان قبل از شرح اشارات خواجه و شفا، کتاب شوارق را تدریس می‌نمودند و بر آن تعلیقات نوشته‌اند.

لازم به ذکر است، مکتب کلامی شیراز از غنای عمیق علمی برخوردار بود و قبل از مکتب علمی اصفهان مرکز تحقیقات و نشر علوم عقلی و فلسفی شمرده می‌شد و قبل از ظهور دولت شیعی و امپراطوری صفویه، شیراز- مرکز ولایات بزرگ و گسترده فارس- محل تدریس علوم عقلی و مباحث کلام تحقیقی بود.

در این دیار، میرسید شریف گرگانی شارح مواقف و قبل از وی عضدالدین ایبجی مؤلف مواقف در کلام و بعد از سید محقق شریف، شاگرد او علامه دوانی و میرصدر دشتکی معروف به سیدسند و سیدالمحققین معاصر دوانی و فرزند او امیر غیث الدین و جمال الدین محمود شیرازی و علامه خفری و جمعی دیگر به تدریس علوم عقلی اشتغال داشتند.

حافظ، بزرگان فارس را در عهد شاه شیخ ابوسحاق بر شمرده است و بعد از ذکر خیر از مرحوم قاضی شیراز گفته است:

دوم شهنشاه دانش عضد که در تصنیف

بنای کار مواقف به شاه نهاد

۴- فاضل محقق علاءالدین قوشچی در دیباچه شرح خود بر کتاب تجرید الاعتقاد نوشته است: «... هذا وان کتاب التجرید الذی صنفه فی هذا الفن المولی الاعظم و الجیر الممزم، قدوة العلماء الراسخین، أسوة الحكماء المشاهیر، نصیر الحق و السدین محمدین محمد الطوسی- روح الله نفسه- تصنیف مخزون بالجمال و تألیف مشحون بالغرائب، رفیع المکان، حسن النظام، مقبول الائمة العظام، لم تغفر له نظیر بمثله علماء الاعصار و له بشیبه الفضلاء فی القرون و الاعصار...» شارح قوشچی بعد از تمجید این اثر نوشته است که برخی از محققان از جمله شارح قدیم و میرسید شریف پیرامون مسائل این کتاب تحقیقات عالیّه نموده‌اند و در شرح مسائل آن سعی بلیغ کرده‌اند «حتى ان السید الفاضل، کاشف معضلات المسائل مولانا و سیدنا علی الشریف قد علق علیه حواشی یشتمل علی تحقیقات راقیه و تدقیقات ذاتقة...» یتفخر من بتابع تحریراته انهار الحقائین... مع ذلك کان کثیر من مخفیات رموز ذلك الكتاب باقیاً علی حیالها، و جلیل من مکونات کنوزه لم یقع نظره ناظر علی ظلالها، و مخدرات محجوبة عن الأذهان لم یطمئن انس قبله ولاحسانه قال و قال، إلی ان ساق الکلام بقوله رحمه الله: «وبل کان الکتاب علی ماکان من کونه کنزاً مخفیاً و سرّاً مطویاً کذّره لم تنقب و مهرة لم ترکیب...» شرح ملاعلی قوشچی از شرح مهمی است که غلام بر قسمتهای مختلف آن تعلیق نوشته‌اند، چه آنکه او در این فن احاطه عجیبی دارد و خود گوید: «وما من کتاب فی هذا الفن الا تصفحت سینه و شینه و ما من صحیفة الا تعرفت غنه و سمینه...»



● شرح مواقف و شرح مقاصد از عالیترین بلکه بهترین اثر کلامی شناخته شده است. ملاسعد تفتازانی (مؤلف مقاصد) و قاضی عضدالدین (مؤلف مواقف) و میرسید شریف (شارح مواقف) در صدر متکلمان سنت و جماعت قرار دارند این سه اثر نفیس به روش کلام اشعری نوشته شده است ولی مؤلفان این آثار به توجیه و تفسیر و تأویل و احیاناً تجدید مکتب اشعری پرداخته و زیرکانه از کثیری از مبانی شیخ اشعری عدول کرده‌اند.

در زمان تدریس دوانی و میرصدر، مولانا محمدبن یحیی لاهیجی عارف بزرگ زمانه در شیراز خانقاه مفصل داشت و شرح او بر گلشن‌راز حکایت از مقام منبع او در تصوف نظری و عملی می‌نماید و روانی قلم و طلاقت بیان و پختگی و تسلط حیرت‌آور آن بزرگ از او عارف و صوفی بزرگ ترسیم می‌نماید و حقاً شایسته آن بود که افاضل دوران او را وسیله قرب معنوی قرار دهند. محقق دوانی و میرصدر، هنگامی که این بزرگ زمانه، قصد سوار شدن بر مرکب داشت، رکاب او را جهت تعظیم و ابراز ارادت می‌گرفتند و دوانی وقتی به محضر او می‌رفت نعلین او را می‌بوسید و آن را به چشم خود می‌مالید و با حالت خضوع رخصت نشستن تمنا می‌کرد. بیان احوال و آثار ذکر عظمت علمی این بزرگان از عهده من حقیر خارج است. بر کتاب مواقف قاضی عضدالدین، میرسیدشریف شرح مفصلی نوشت. شرح مواقف و شرح مقاصد از عالیترین و بلکه بهترین آثار کلامی شناخته شده است.

ملاسعد تفتازانی کتاب مقاصد را تألیف نمود و بعد بر همین کتاب شرحی مفصل نوشت و کتاب عقاید نسفیه را نیز شرح کرد. و او و شارح و مؤلف مواقف - قاضی عضدالدین - در صدر متکلمان سنت و جماعت قرار دارند. این سه اثر نفیس به روش کلام اشعری نوشته شده است؛ ولی مؤلفان این آثار به توجیه و تفسیر و تأویل و احیاناً تجدید مکتب اشعری پرداخته و در ضمن بحث و مطاوی تحقیقات خود، بسیاری از مبانی شیخ اشعری را حتی المقدور تأویل و زیرکانه از کثیری از آن مبانی عدول کرده‌اند و نیز از روی ناچاری کتب خود را به روش محققان از فلاسفه، تحریر نموده‌اند و در بیان حقیقت موضوع علم کلام از روش علم کلام به طریقه قدمای متکلمان اشعری اعراض کرده‌اند و تحقیقات آنها برزخی است بین کلام و حکمت الهی. اینان در مقام تحقیق کثیری از عقاید دینی، خدمت بزرگی انجام داده‌اند و کتب آنها جاودانی است. ملاصدرا در اسفار این آثار را مورد توجه و ارزیابی قرار داده و شاگرد او ملاعبدالرزاق در مقام نقد برخی از مطالب این کتب برآمده است.

سخن و گفتگو از اهمیت تجرید الاعتقاد در این مختصر ننگجد و باید کتابی در این باب نوشت. محققان از جمله شارح محقق تجرید؛ ملاعبدالرزاق که شرح او را اساتید، بهترین شرح و شخص او را بزرگتر در علم و دانش، از شارحان و تعلیق نویسان بر تجرید و شروح تجرید می‌دانند، شمه‌ای از فضائل خواجه و اهمیت آثار علمی او را در مقدمه شوارق و مقدمه حواشی خود بر شرح اشارات خواجه که ناتمام و شامل قسمتی از طبیعیات است آورده و تصریح کرده است که مقصودش از تألیف این کتاب، جواب از مناقشاتی است که قطب الدین رازی بر خواجه در شرح اشارات وارد نموده و آن را محاکمات نامیده است.

ادامه دارد

